



آینده پژوهی دانشی کاربردی در توسعه روستایی

سید روح الله موسوی^۱، سیده پروین موسوی^۲، فریبا برومندان^۳

چکیده:

در حال حاضر، گسترش آینده پژوهی بسان یک فناوری نرم و منظومه روش شناسی بین رشته ای و چند رشته ای گزیدار ممتازی را پیش روی برنامه ریزان و سیاستگذاران توسعه در حوزه ها و سطوح مختلف قرار داده است تا با بهره گیری از مجموعه ای روش ها و تکنیک ها بتوانند در پیش بینی، نگاشت، ترسیم و در کل، ساخت آینده سهیم شوند. بی تردید، برنامه ریزان و سیاستگذاران امر در حوزه توسعه روستایی نیز می توانند از آینده پژوهی برای ترسیم چشم اندازهای آینده توسعه روستایی بهره گیرند و از این طریق، ظرفیت هدایتگرانه مورد انتظار از سیاست های راهبردی در پیشبرد توسعه روستایی مطابق با ملاحظات موقعیتی، اولویت های ملی و تحولات جهانی را محقق سازند.

شناخت و درک هر چه بیشتر آینده و ناشناخته هایی که فراروی انسان ها و جوامع روستایی قرار دارد، از اهمیت زیادی برخوردار است. این شناخت به ما کمک می کند تا از خطر رویارویی با ناشناخته ها دوری نمائیم. همچنین، آینده پژوهی این امکان را به انسان ها می دهد که یک قدم پیش تر از حال گام بردارند. گسترش وسایل ارتباطی و اطلاعاتی جدید، تأثیر روزافزون علم و فن شناسی در شکل گیری آینده، پدید آمدن مسائل عظیم چند بعدی با وجود گوناگونی علمی، اقتصادی، فن شناختی، سیاسی، فرهنگی و اجتماعی علاوه بر آن، اتخاذ رویکردهای توسعه با استراتژی های اقتصاد با نفت یا بدون نفت در کشور، رشد و توسعه تکنولوژی اطلاعات در روستاها، صنعتی شدن، گسترش شهرنشینی، گسترش مشاغل کوچک خانگی، افزایش سطح سواد، ارتباط دانشگاه ها با قلمروهای تولید مانند کشاورزی و ... از جمله رویدادهای در حال وقوع هستند و احتمالاً رخدادهای آینده را تشکیل خواهند داد و تأثیر کلانی بر مسائل روستایی خواهند داشت و آن را دچار تغییر و تحول خواهند کرد. با توجه به این مهم، در این مقاله به این موضوع پرداخته خواهد شد که آینده پژوهی در عرصه علم توسعه روستایی، چگونه می تواند به تحقق آینده مطلوب کمک کند و زمینه های کاربرد آن در توسعه روستایی کدامند.

واژه های کلیدی: آینده پژوهی، پایداری، توسعه روستایی، سیاستگذاری.

^۱ - دانش آموخته کارشناسی ارشد مدیریت توسعه از دانشگاه صنعتی اصفهان و مدرس دانشگاه (نویسنده مسؤول). Mousavi336@yahoo.com

^۲ - دانشجوی کارشناسی ارشد مدیریت کشاورزی دانشگاه آزاد اسلامی مرودشت P.mousavi1986@gmail.com

^۳ - دانش آموخته کارشناسی ارشد مدیریت رسانه Fariba_broumandan@yahoo.com



۱- مقدمه:

توسعه روستایی در چند دهه اخیر همواره یکی از دغدغه‌های اصلی توسعه در ایران و اکثر کشورهای در حال توسعه بوده است. در بسیاری از کشورها، توسعه روستایی به مثابه راهبردی با اهمیت برای تأمین نیازهای اساسی و توزیع بهینه منافع ناشی از توسعه ملی تلقی شده و بدین منظور نیز با شیوه‌های متعدد، الگوهای متنوعی برای توسعه روستایی تجربه شده است.

بانک جهانی سرانجام به این باور رسیده که توسعه روستایی، راهبردی برای بهبود زندگی اجتماعی و اقتصادی روستاییان فقیر و تلاشی همه جانبه برای کاهش فقر است که به ویژه با افزایش تولید و ارتقاء بهره‌وری در محیط روستائی میسر می‌گردد. توسعه روستایی با نوین سازی جامعه روستایی بایستی این جامعه را از انزوای سنتی بیرون آورد و با اقتصاد ملی عجین سازد. به همین جهت توسعه روستائی تلاشی فراگیر است و به محدوده یک بخش خلاصه نمی شود و کلیه بخش ها و زمینه های اجتماعی، اقتصادی، فیزیکی و ... توسعه را در بر می گیرد.

توسعه روستایی نیز نظیر سایر علوم اجتماعی به لحاظ نظری و عملی دارای فراز و فرودهایی بوده است. این تغییرات در برخی موارد، با تحولات اجتماعی در دنیای واقعی مرتبط بوده و در مواقعی نیز از جهت گیری های علمی متأثر شده است. سام هیلارد^۱ (۲۰۰۷) مسیر فراز و فرود توسعه روستایی را به لحاظ تاریخی به نوعی بازشناسی کرده است و عقیده دارد که با وجود توجه جامعه شناسان به اجتماعات روستایی در دوره بحران اقتصادی دهه ۷۰، امروزه با شکل گیری بحث پایداری، اقبال به توسعه روستایی روزافزون شده است، لیکن برخی از محققان دیگر (لیندا و لوبو^۲، ۲۰۰۷) و حتی خود ایشان نیز آینده توسعه روستایی و پایداری را چالش برانگیز می دانند (هیلارد، ۲۰۰۷).

با توجه به تغییر و تحول، پیوستگی و برهمکنش نیروهای تأثیرگذار بر توسعه روستایی، روش های متعارف سیاستگذاری به دلایلی همانند مؤلفه نگری و رویکرد بخشی، مقطع نگری، گذشته نگری علی قطعیت گرا، خطی نگری، فروکاست نگری و ... از توانایی لازم برای تبیین راهبردهای بهسازی و هدایت نظام مند و جامع منظومه متکثر، متنوع، چندسطحی، چند نهادی، چندکارکردی و پویایی توسعه پایدار روستایی برخوردار نیستند.

اهمیت آینده پژوهی از شدت و سرعت تغییرات و لزوم تحول مستمر و خود هدایت شده (به جای دیگر هدایت شده) ناشی می شود. سرعت تغییرات آن چنان سرسام آور است که دیگر نمی توان با روش های سنتی با آنها کنار آمد. می توان کشورها و جوامعی را دید که نتوانستند خود را با تحولات سازگار کنند و از این جهت از هم فرو پاشیدند. آنها ذات تغییر را درست نشناختند. آینده پژوهی از این منظر دانش شناخت تغییرات است. شناخت آینده از حیاتی ترین علوم مورد نیاز هر ملتی است.

بر این اساس، داشتن نگرشی ویژه به مقوله توسعه روستایی در قالب اهداف و سیاست های مشخص و در پرتو آینده نگری دقیق در پیوند با امکانات تولیدی و زیربنایی روستا و منابع قابل حصول در سطح کلان، می تواند راهگشای مسائل و تنگناهایی باشد که امروزه جامعه روستایی را در بر گرفته است.

1 - Sam Hillyard
2 - Linda & Lobao



با توجه به این مهم هدف اصلی این مقاله پاسخ به این سؤال است که آینده پژوهی در عرصه علم توسعه روستایی، چگونه می تواند به تحقق آینده مطلوب کمک کند؟ برای پاسخ به این سؤال با توجه به ضرورت و سودمندی بهره گیری از آینده پژوهی در سیاست گذاری، برنامه ریزی و مدیریت بخش روستایی، نخست آینده پژوهی و ماهیت آن مورد بررسی قرار گرفته است، سپس رابطه آینده پژوهی و توسعه روستایی بحث شده است.

۲- تعاریف و مفاهیم:

۲-۱- آینده پژوهی:

از زمان مطرح شدن آینده شناسی^۱ تاکنون مفاهیم و تعاریف مختلفی از سوی پژوهشگران و صاحب نظران در این حوزه صورت گرفته است که رسیدن به درک مفهومی روشن از این تعاریف، کلید ورود به این حوزه به شمار می رود. آینده اندیشی که برای آن برابر نهاده های مختلفی همانند آینده پژوهی، آینده شناسی، آینده نگاری، آینده نگری، مطالعات آینده و مواردی از این دست پیشنهاد شده، یک قلمرو معرفتی پرتکاپو در کشورهای پیشرفته و کشورهای در حال پیشرفت شتابان به شمار می رود (پایا، ۱۳۸۵).

آینده پژوهی در مفهوم نوین خود، دانش-فناوری نوپایی است که با هدف پیش بینی و خلق مطلوب ترین آینده های ممکن، از مجموعه وسیعی از ابزارها و روش های علمی بهره می برد. تبیین این که تغییر یا تغییرات امروز بر واقعیت فردا چگونه تأثیر خواهد گذاشت بازتابی از فعالیت های آینده پژوهانه است (قربانی، ۱۳۹۲).

آینده پژوهی یکی از علوم استراتژیک می باشد که در حوزه فناوری های نرم قرار می گیرد. متأسفانه این رشته تاکنون در کشور ما آنچنان مورد توجه قرار نگرفته است و شاید بتوان گفت این علم برای بیشتر اساتید و پژوهشگران داخلی ناشناخته است. آینده پژوهی دانش و معرفتی است که چشم مردم را نسبت به رویدادها، فرصت ها و مخاطرات احتمالی آینده باز نگه می دارد. ابهام ها، تردیدها و دغدغه های فرساینده مردم را می کاهد، توانایی انتخاب های هوشمندانه جامعه و مردم را افزایش می دهد، و به همگان اجازه می دهد تا بدانند که به کجاها می توانند بروند (آینده های اکتشافی)؛ به کجا باید بروند (آینده های هنجاری)؛ و از چه مسیری می توانند با سهولت بیشتری به آینده های مطلوب خود برسند (راهبردهای معطوف به آینده سازی).

این دانش به انسان می آموزد که چگونه آینده مطلوب را برای سازمان و یا جامعه خود ترسیم کند. خلق چنین تصویری، ستاره راهنمایی است که تدابیر لازم برای رقم زدن آینده هوشمندانه و مرجح را فراهم می سازد و راه را از بیراهه می نمایاند (پدرام، ۱۳۸۵).

دانش آینده پژوهی در مرحله پیشرفته ای از توسعه قرار دارد و در مقوله های گسترده ای از ابزارها، روش ها، کارورزی و ادبیات برانگیزاننده، رشد قابل قبولی داشته است. اما کاربردهای این دانش به خوبی ملموس نشده و توده فعالیت های آینده پژوهی نیازمند توجه بیشتر به کاربردسازی و ترویج مفاهیم پایه ای هستند. صرفنظر از نیاز آینده پژوهی به مشروعیت اجتماعی گسترده، یکی از مهمترین

¹ - Futurology



فعالیت برای گسترش آینده پژوهی، توجه بیشتر و حل مسائل سطوح گوناگون مردم است. چرا که از دید مردم، آینده پژوهی تاکنون توانسته است در فرایند مقابله با چالش ها و مسائل جامعه، فعالیت ویژه ای داشته باشد. یکی از فعالیت های اساسی آینده پژوهان می بایست ترویج آینده پژوهی و ایجاد باور عمومی بر این نکته باشد که این دانش می تواند آینده مطلوب را به گونه ای هوشمندانه برپا کند (پدرام، ۱۳۹۱).

برخلاف این که بسیاری از رشته های دانشگاهی مرسوم و محدود، کماکان بر حفظ مرزهای خود اصرار ورزیده و از پرداختن به سایر مسائل طفره می روند، مطالعات و تحقیقات آینده پژوهی از آن دسته رشته هاست که در حال دگرگون سازی قوانین متعارف است و به انواع مسائل و اقدامات دست می زند (وثوقی و ایمانی، ۱۳۸۹).

اگرچه این رشته با رشته های دیگر فرق می کند و نمی توان آن را با دیگر رشته ها منطبق کرد، ولی می توان گفت که همه رشته ها را به نوعی تحت تأثیر قرار می دهد (ناصرآبادی، ۱۳۷۹) و با آنها همپوشانی دارد.

محققانی که به پژوهش در این حوزه سرگرم اند، هر یک با استفاده از دانش تخصصی و تجارب حوزه کاری خود بانضمام اطلاعات و یافته های دیگر محققان در زمینه های مکمل، می کوشند روند هایی را که در یک قلمرو خاص مثلاً کشاورزی، محیط زیست، بهداشت، آموزش، علم، فناوری، سیاست، فیزیک، زیست شناسی، اقتصاد و... در حال شکل گیری است و یا احتمال شکل گیری آن می رود و یا شکل گیری آن مطلوب است، بررسی کنند و تأثیرات آن را بر حوزه های موردنظر ارزیابی کنند (پایا، ۱۳۸۳).

آینده پژوهی، مطالعاتی فرا رشته ای است که قلمرو موضوعی آن، تمام بخش های فرهنگ، اقتصاد، سیاست، تکنولوژی و هنر را در بر گرفته و نظر به تغییرات پیش رو، موضوعات آن رو به افزایش است. لذا آینده پژوهی در هر حوزه مستلزم بهره گیری گزاره هایی از سایر حوزه ه ای مرتبط می باشد. بدون شک بحث در باره "آینده انسان"؛ مستلزم شناخت حوزه هایی است که زندگی او را احاطه کرده است.

برخی نیز آن را رشته ای تلفیقی و یا دانشی بین رشته ای دانسته و گفته اند: گستره تخصصی متخصصان آینده پژوهی، از مهندسان هوافضا و فیزیک دانان، تا روزنامه نگاران و مشاوران مدیریتی، و به طور روزافزونی کارشناسان علوم سیاسی، جامعه شناسی و سایر علوم اجتماعی را در بر می گیرد. به همین دلیل شاید مناسب تر باشد که آن را یک رشته تلفیقی بنامیم (بل^۱، ۲۰۰۳).

آینده پژوهی از دو مؤلفه متمایز توصیفی و تجویزی تشکیل شده است. در قلمرو توصیف، آینده پژوه همچون دیگر محققان در همه شعبه های علوم جدید با استناد به شرایط اولیه زمان حال و شرایط حدی و مرزی مربوط به محیط و با تکیه به نظریه هایی که در قلمرو فعالیت خویش در اختیار دارد و یا ابداع می کند، ابتدا به توصیف آینده های ممکن الوقوع اقدام می ورزد و آنگاه از میان این آینده های ممکن الوقوع، محتمل ترین آنها را با بهره گیری از انواع روش های کمی و کیفی، مشخص می سازد. سپس در قلمرو تجویز، دانشمند آینده پژوه می کوشد با توجه به محتمل ترین رویدادها و روندهایی که شناسایی کرده، شرایط و راهکارهایی را برای تحقق مطلوب ترین آنها توصیه کند. در این حال گزاره

¹ - Bell



هایی که از جانب آینده پژوه پیشنهاد می شوند، جنبه توصیفی نخواهند داشت بلکه در قالب تجویزهایی که رابطه میان اهداف و وسایل را بازگو می کنند، ظاهر می شوند (پایا، ۱۳۸۳).

۲-۲- توسعه روستایی:

اصطلاح توسعه روستایی از سال های ۱۹۵۰ به بعد مطرح شده است (زمانی پور، ۱۳۷۳). توسعه روستایی مفهومی با سابقه است، هر چند که مفهوم آن از لحاظ محتوا و کارکرد در راستای سازماندهی توسعه در نواحی روستایی، به طور مداوم تغییر کرده است. اهمیت توسعه روستایی در کشورهای کمتر توسعه یافته به دلیل نقش مهم نواحی روستایی در اقتصاد آنها می باشد (برنامه توسعه انسانی سازمان ملل^۱، ۱۹۹۲).

توسعه روستایی به عنوان یک مفهوم، ایده، نوعی عمران و بهبود سطح زندگی روستائیان است که شامل توسعه منابع طبیعی با تأکید بر بخش کشاورزی و فعالیت های مرتبط با آن، توسعه صنایع روستایی، توسعه و تجهیز منابع انسانی و تلاش مستمر در راستای بهسازی فضای اجتماعی اقتصادی زندگی روستایی می شود. از این منظر آن مفهومی چند بعدی است که علوم متعدد کشاورزی، علوم اجتماعی، روانشناسی، مدیریت، اقتصاد و مهندسی را با هم مرتبط می سازد (طالب و عنبری، ۱۳۸۷).

توسعه روستایی به معنی حفظ یا گسترش روستا نیست. یعنی نباید به این مقوله این گونه فکر کرد. نباید فکر کرد که با توسعه روستایی می خواهیم روستاها را گسترش دهیم و یا روستاها را حفظ کنیم. به طور مرسوم وقتی می گوئیم توسعه روستایی، این عبارت این معنی را می رساند که روستاهای موجود کشور یا باید حفظ شوند یا گسترش پیدا کنند. در حالی که هر دوی این معانی غلط است. توسعه روستایی را باید همان باز سازی روستا بدانیم. بازسازی روستا از دیدگاه فکری، اندیشه ای، آموزشی، تکنولوژی و تولید.

در حوزه ادبیات نظری توسعه و تغییرات اجتماعی در دوره معاصر، مباحث مربوط به توسعه و توسعه روستایی با توجه به گسترش نظری و روش شناسی، در حال تبدیل شدن به یک پارادایم بزرگ مقیاس بین رشته ای است. سالها مطالعه و پژوهش در مورد این حوزه از توسعه، موجب ایجاد و پرورش مدل ها و تحلیل های نظری و کاربردی قابل ملاحظه ای شده است که توسعه روستایی را همپراز یا برتر از پارادایم نوسازی متعارف در متن روند جهانی شدن مطرح می کند.

در پارادایم جدید توسعه روستایی، توسعه در معنای عام و توسعه روستایی در معنای خاص خود، با توجه به روح پویایی و نیز الزامات تشخیص داده شده برای آن، باید از درون جوامع شکل بگیرد و در این راستا، از منابع و نهادهایی بهره گیرد که امکان دستیابی به آنها مقدور و محتمل است. بر این اساس است که توسعه روستایی از نوع اقتباسی، در طلیعه هزاره سوم به فراموشی سپرده شده است و اکنون بر سازوکارهای درونی، بومی و مردم محور تأکید می شود (وٹوقی و ایمانی، ۱۳۸۹).

تعاریفی که از توسعه روستایی تا همین اواخر ارائه شده است، به ندرت به پایداری اشاره داشته و بیشتر تحت تأثیر دیدگاه های حاکم در دوره های مختلف بوده است. بطوریکه این تعاریف، عمدتاً حول محور اقتصادی و اجتماعی متمرکز بودند و برای دوره های نسبتاً طولانی، توسعه روستایی در چارچوب

¹ - UNDP



دیدگاه مدرنیزاسیون تعریف می شد و بیشتر بر بعد اقتصادی تأکید داشت و رشد و افزایش محصول را بدون توجه به سایر ابعاد توسعه مورد توجه قرار می داد. مدتی نیز تأکید بر جنبه های اجتماعی از قبیل بهبود زندگی اجتماعی و اقتصادی گروه های خاصی از مردم (فقرا روستایی) بیشتر مورد توجه قرار گرفت و همزمان با رشد، توزیع منافع توسعه نیز در کانون مباحث جای داشت و در گام های بعدی به مشارکت و ابعادی از این دست عنایت شد. با وجود اینکه بر توسعه یکپارچه تأکید شد، در عمل بندرت توسعه یکپارچه روستایی تحقق یافت و در نتیجه توسعه ای که در روستاها حادث شد توسعه ای ناموزون و تاحدی ناهماهنگ در جامعه روستایی بود (همان)

امروزه جامعه شناسی توسعه روستایی به طور خاص و توسعه روستایی به طور عام در میانه راه خویش دچار تناقض بزرگی هستند. تناقضی که ناشی از درهم ریختگی دنیای مدرن است (وندربلاگ، ۲۰۰۸).

در دنیای مدرن، اجتماعات روستایی در راستای تکامل و همگامی خویش با تغییرات اجتماعی و حرکت به سوی جامعه مدرن و انواع اجتماعی پس از آن (جامعه شبکه ای و جامعه پسا صنعتی و نظایر آن) هم دچار تغییرات ساختاری- کالبدی گردیده اند و هم به لحاظ کارکردی، تحولات عمده ای را تجربه کرده اند. با اینکه دو مسأله مذکور، مصداق های عینی بارزی دارند، اما موجب سردرگمی فرآیندهای در صورت بندی تحلیل های نظری در این حوزه شده اند. آیا با وجود تمام مظاهر شهری و مدرن در بسیاری از روستاهای امروزی، می توان مرز مشخصی بین روستا و شهر قایل شد؟ معیارهای اساسی که بتوان به وسیله آن، چنین تمایزی را برقرار کرد، کدام هستند؟ آیا واژه هایی مانند روستا، دیه، قریه، حومه و نظایر آن، با اضمحلال در مظاهر دنیای مدرن، دچار آشفتگی و کهنگی معنایی نشده اند؟ (سانگر^۱، ۱۹۹۴).

قبلاً گفته می شد که به طور کلی، روستا محل تولید غذا و فرآورده های کشاورزی است و نیازهای جامعه شهری را تأمین می کند و در قبال آن نیز جامعه شهری در یک فرآیند زنجیره ای، نیازهای جامعه روستایی را رفع می کند. این بعد از نگاه کارکردی نیز دچار چالش عمده ای شده است. زیرا اجتماعات روستایی چنان در نظام سرمایه داری و حرکت سریع تغییرات ذوب شدند که در بسیاری از کشورها، خود نمونه ای از نظام های تولید سرمایه داری در راستای اقناع و اشباع فرهنگ مصرف جامعه پست مدرن گردیدند. از این لحاظ، گرچه محل و بوم در تولیدات و نمایش بازار، جایگاه خاصی را پیدا کرد، ولی به لحاظ کارکردی هنوز جامعه روستایی دچار تناقض حل نشدنی است، آیا روستا باقی می ماند یا فرهنگ و شعایر نظام سرمایه داری را به طور کلی در پوست خود عجبین می سازد؟ این مسأله را می توان در تغییرات فرهنگی و مصرفی روستاییان به طور بارزی مورد مطالعه قرار داد (هیلیارد، ۲۰۰۷).

رویکرد معاصر در مطالعات روستایی، برای پرهیز از ابهامات حتی عنوان دپارتمان های علمی را در شرف تغییر می بیند و ترجیحاً مطالعات توسعه و توسعه محلی را به جای توسعه روستایی به صلاح خویش می داند.

مسأله دیگر اینکه امروزه فناوری اطلاعاتی و ارتباطی، یکی از مهمترین فناوری های روز دنیا محسوب شده و در کلیت حیات اجتماعی جوامع جدید، آثار بسزایی بر جای گذاشته است. پس از رشد



و گسترش فناوری های اطلاعاتی و ارتباطی در نقاط شهری کشورهای توسعه یافته، مناطق روستایی و حومه های شهری نیز به سرعت به شبکه های اطلاعاتی داخلی و جهانی پیوستند و مزایای استفاده از این فناوری برای جامعه روستایی آشکار شد. مباحثی مانند کشاورزی از راه دور، ترویج مجازی، دولت الکترونیک در روستا و بسیاری از مباحث مرتبط با آثار اجتماعی این فناوری مانند آموزش و پژوهش از راه دور و غیره، برای جامعه روستایی به عنوان پارادیم جدید در توسعه مطرح است (وثوقی و ایمانی، ۱۳۸۹).

روستاهای الکترونیک، روستاهای جدیدتر از روستاهای گردشگری هستند که ویژگی های جامعه اطلاعاتی را بر می تابند. اولین ویژگی آنها ارائه "اطلاعات به عنوان داده خام" تمدن اطلاعاتی است (کاستلز، ۱۳۸۰).

روستاهایی که دفاتر مخابرات در آنها به دفاتر اینترنتی تبدیل شده اند و از طریق وبلاگ ها و سایت ها ویژگی های اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی روستاهایشان را به جهانیان معرفی می کنند و تحولات اقتصادی و سیاسی و تأثیرگذار بر بازار محصولات و حوزه های اجتماعی را پردازش می کنند. مانند شهروندی از طریق سایت ها خرید و فروش می کنند و روستا را در شبکه بازار فراملی قرار می دهند که این امر دومین ویژگی تمدن اطلاعاتی، یعنی فراگیر بودن تأثیرات تکنولوژی جدید را نمایان می سازد که در جوامع روستایی الکترونیک ملموس است. (همان)

حدود دوسوم جمعیت فقیر دنیا در نواحی روستایی زندگی می کنند. از این رو، مهم است که پتانسیل ICTs برای بهبود دسترسی به نیازهای پایه ای توسعه انسانی مانند غذا، آموزش، بهداشت و مراقبت مشخص شود. فقر اطلاعاتی در تمام زمینه ها، از مسائل عمده ای است که تله محرومیت روستایی را محکم و محکم تر می کند. با رشد و گسترش دانش و اطلاعات که ICTs، بهترین و موثرترین ابزار آن است، می توان جامعه روستایی را به سطحی از توسعه مطلوب ارتقاء داد. در غیر اینصورت، دوگانگی شهر و روستا و سنت و مدرن تشدید می شود و یک شکاف اطلاعاتی و دانشی بین این دو پدیده می آید که پیامدهای مخرب آن، به مراتب از دوگانگی عصر صنعتی شدیدتر است.

روستاها به دلیل برخوردار نبودن کامل از نظم نمادین دوره جدید و برخوردار نبودن از مراکز اقتصادی-اجتماعی و سیاسی به روز، بیش از شهرها در میانه راه دیالکتیک (تز و آنتی تز) قرار گرفته اند و تعارض های سنت و مدرنیته در روستاها بیش از شهرها خشونت بار و عریان است و جای این سوال باقی می گذارد که ظهور سنتز از فضای دیالکتیک به چه صورت قابل مشاهده خواهد بود؟ کدام پاسخ است: بقاء یا انحطاط و تخلیه و یا کاهش جمعیت؟ (تقیلو، ۱۳۹۳).

آینده پژوهی علمی است که می تواند به این سؤالات پاسخ دهد. از دیدگاه مدرنیست ها، روستا می تواند نماد دو مورد باشد: آخرین لایه مقاوم سنتی که گاه در حال احتضار است و آخرین لایه های استضعاف که احتیاج به عدالت دارد. دوران مدرن، دوران شهر است و توسعه یافتگی و صنعتی شدن با شهروندی و شهرگرایی همبستگی زیادی دارد. شاید به همین جهت است که حق و حقوق دنیای مدرن، حق و حقوق شهروندی است نه روستاوندی و عشیره وندی.

۳- زمینه ها و لزوم به کارگیری دانش آینده پژوهی در توسعه روستایی:



جامعه روستایی ایران از دیرباز دستخوش نابسامانی ها و نارسایی هایی بوده که متأسفانه در سیاست گذاری ها و آینده نگری های کلان و جامع (چه در گذشته و چه در حال حاضر) کمتر به آن پرداخته شده است. هر چند که در اهداف کلی و راهبردهای کلان توسعه در هر یک از برنامه های توسعه اقتصادی و اجتماعی کشور فرازها، خطی مشی ها، توصیه ها و در برخی موارد سیاست های نسبتاً مشخصی برای توسعه روستایی مد نظر قرار گرفته است، اما به دلیل عدم هماهنگی و انطباق این برنامه ها و سیاست ها با بافت اقتصادی و اجتماعی روستایی، این نابسامانی ها تشدید نیز شده است. آهنگ شتابان مهاجرت از روستا به شهر (هر چند در روند توسعه امری اجتناب ناپذیر است) اما از آنجا که بخش صنعت در مناطق شهری توان جذب نیروی کار مازاد روستا را ندارد، لاجرم تنش های اجتماعی و اقتصادی را برای هر دو جامعه دامن زده است. این روند طی ۲۰ سال اخیر به شکل تخلیه جمعیت روستاها، گسترش حاشیه نشینی در شهرها و کاهش درآمد و تولید بخش کشاورزی و ایجاد شکاف بین شهری و روستایی نمایان شده است.

انتظار از توسعه در آینده این است که بتواند شکاف بین مناطق برخوردار و محروم را براساس عدالت اجتماعی در سیاست ها و تصمیمات راهبردی تا سطح منطقی و قابل قبول کاهش دهد و با تقویت نهادهای مردمی، زمینه حضور مدیریت دولتی را در کلیه بخش ها کاهش دهد.

بدیهی است جایگاه فعالیت ها نباید به گونه ای باشد که عمران روستایی جای توسعه روستایی را بگیرد، بلکه با هویت بخشی به سیمای روستا، رفع محرومیت ها و هدایت موزون روابط اجتماعی روستا در قالب طرح های توسعه و عمران روستایی نقش مؤثری در توسعه موزون روستا ایفا کند. به عبارت دیگر اصلاح دیدگاه برنامه ریزی در توسعه و عمران روستا در دستور کار قرار گرفته و دیدگاه صرف عمران روستاها جای خود را (با نگاه انسان محور) به دیدگاه توسعه موزون و عمران روستاها تفویض نماید

ویژگی های ذکر شده در سند چشم انداز ۲۰ ساله نظام جمهوری اسلامی ایران برای جامعه ایرانی (اعم از شهری و روستایی) برخورداری از دانش پیشرفته به همراه تولید علم و فناوری متکی بر سهم برتر نیروی انسانی و سرمایه های اجتماعی در تولید ملی ذکر شده است. در روند پرشتاب تکنولوژی و عصر ارتباطات و اطلاعات، نسل آینده روستایی ایفای چه نقشی را برای خود مطالبه خواهد کرد؟ مهم است که بدانیم امروز روستایی در کجاست، اما مهم تر آن است که بدانیم در آینده او کجا خواهد بود. برای بهره مند ساختن دولت از همدلی و توانایی های عظیم مردم روستایی چگونه به روحیه تعاون و مشکلات عمومی روستاییان عمق خواهیم بخشید؟ برای رشد بهره وری عوامل تولید در روستا چه ساز و کاری اندیشیده خواهد شد؟ زیرساخت های مناسب برای ارتقای سطح درآمد و زندگی روستاییان و رفع فقر چیست؟

بر این اساس، داشتن نگرشی ویژه به مقوله توسعه روستایی در قالب اهداف و سیاست های مشخص و در پرتو آینده نگری دقیق در پیوند با امکانات تولیدی و زیربنایی روستا و منابع قابل حصول در سطح کلان، می تواند راهگشای مسائل و تنگناهایی باشد که امروزه جامعه روستایی را در بر گرفته است.

بدیهی است شناخت چالش های ساختاری توسعه روستایی در کشور از یک سو و نیز شناخت دقیق فرصت های موجود در این حوزه می تواند برنامه ریزان و سیاست گذاران توسعه روستایی را با موانع و محدودیت ها و همچنین امکانات و قابلیت های بالقوه این مناطق آشنا سازد و از این رهگذر



چشم‌انداز مناسب توسعه‌ی روستایی به صورت واقع‌بینانه و به دور از بلندپروازی‌های غیرواقعی ترسیم گردد.

اهمیت آینده پژوهی از شدت و سرعت تغییرات و لزوم تحول مستمر و خود هدایت شده (به جای دیگر هدایت شده) ناشی می‌شود. سرعت تغییرات آن چنان سرسام آور است که دیگر نمی‌توان با روش‌های سنتی با آنها کنار آمد. می‌توان کشورها و جوامعی را دید که نتوانستند خود را با تحولات سازگار کنند و از این جهت از هم فرو پاشیدند. آنها ذات تغییر را درست نشناختند. آینده پژوهی از این منظر دانش شناخت تغییرات است. شناخت آینده از حیاتی‌ترین علوم مورد نیاز هر ملتی است.

اهمیت تصویر آینده^۱ به حدی است که آینده پژوهانی چون جیمز دیتور^۲ و فرد پلاک مدعی هستند تصویر آینده سنگ بنای آینده پژوهی است و در صورتی که سازمان، ملت و تمدنی تصویری از آینده نداشته باشد، محکوم به شکست است (دیتور به نقل از حسینی مقدم، ۱۳۸۹).

ماهیت میان رشته‌ای دانش آینده پژوهی سبب گردیده تا آینده پژوهان در طیف وسیعی از دانش‌ها و گرایش‌ها، که هر یک با موضوعات و مسائل متفاوتی سروکار دارند، قرار گیرند. اما بررسی آثار آنان نشان می‌دهد که، همگی به مباحث دگرگونی و تغییرات اجتماعی علاقه مند هستند. البته، ماهیت آینده پژوهی نیز به گونه‌ای است که خواه ناخواه تغییر و دگرگونی اجتماعی را می‌طلبد.

آینده پژوهی بواسطه ایجاد درک مشترک و گسترده از مقاصد و مأموریت‌های کارگزاران توسعه و در نتیجه، تسهیل هماهنگی راهبردی آنها و زمینه‌سازی برای نوعی تقسیم کار مبتنی بر نگاهت نهادی جهت تحقق آینده‌های مطلوب حایز اهمیت است. برای نمونه، در صورتی که همه بدانند هدف یا غایت و چشم‌اندازهای توسعه روستایی چیست، فرآیندهای بینش‌زا درباره آینده به همه فرصت خواهد داد تا هدف (رسالت‌ها و مأموریت‌های) خویش را در قبال توسعه روستایی را دوباره بررسی و بازتدوین و مسیرهای تحقق آن را مشخص نمایند و در این خصوص به اجماع نظر برسند.

۴- نتیجه‌گیری:

سیاست توسعه در بخش‌های مختلف از جمله روستاها به طور تنگاتنگی با برنامه ریزی برای آینده و درکل، آینده‌نگری پیوند خورده است. این مهم از چند منظر قابل ملاحظه است. نخست اینکه سیاست توسعه روستایی بخشی از راهبرد کلان توسعه نظام جمهوری اسلامی ایران، بسان کلیتی یکپارچه متشکل از بخش‌های مختلف است که می‌بایست همسو و همساز با آرمان‌های نظام باشد که در قالب برنامه‌های توسعه، سند چشم‌انداز بیست‌ساله، سیاست‌های ابلاغی ارگان‌های فرابخشی و ... تجلی یافته است و از ماهیتی راهبردی، جامع و پویا و در کل، آینده‌نگر برخوردار است. با توجه به ماهیت آینده‌نگر، پویا و فراگیر بودن افق‌های مزبور لازم است سیاست‌های توسعه‌ای روستایی که در راستای چنین افق‌هایی و در پیوند هم‌افزا و هماهنگی‌سامانه‌ای با سیاست‌های توسعه‌ای سایر بخش‌ها طرح ریزی و پیگیری می‌شوند، ماهیتی آینده‌نگر داشته باشند و بر آینده‌شناسی، آینده‌اندیشی و آینده‌نگاری استوار باشد (شریف‌زاده و حسینی، ۱۳۸۸).

1 - image of future

2 - James Dator



دوم، توسعه روستایی خود بسان یک سیستم از مؤلفه ها و ابعاد مختلف اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، انسانی، سیاسی، اکولوژیکی، زیرساختی، نهادی تشکیل شده است که بنا به تعدد این مؤلفه ها و عوامل، پیوندها یا کنش و برهمکنش بین آنها، تحول و تغییر هر یک از آنها و اثرات متقابل آنها بر همدیگر، تعامل کلیت بخش روستایی با سایر بخش ها و نظام های مستقر در محیط پیرامون در سطوح مختلف، تحولات مستمر در محیط پیرامون و تأثیرگذاری آن بر بخش روستایی نوعی هستار پیچیده و پویا بوده که مدیریت آن نیازمند طرح ریزی برنامه های راهبردی، بلندمدت نگر، پویا، فرآیندمدار، کلیت گرا، سامانه نگر، انعطاف پذیر و در کل، آینده نگر است. بی تردید تغییر و تحولات صورت گرفته در ابعاد و حوزه های مختلف، بر حرکت آتی بخش روستایی در مسیر توسعه تأثیرگذارند. ترسیم چشم انداز و برنامه ریزی برای هدایت چنین تغییراتی در مسیر مطلوب جز از طریق آینده پژوهی محقق نخواهد شد.

سوم، امروزه پایداری بسان یکی از ملزومات یا بواقع قطب نمای تمامی کنشگری معطوف به توسعه روستایی می ماند. یکی از مشخصه های بارز پایداری توسعه روستایی ظرفیت مندی این بخش بسان یک سیستم برای همگامی با تحولات برآمده از سیستم ها و ابرسیستم های مرتبط (محیط بیرونی) و تغییر مؤلفه های شاکله و تأثیرات متقابل آنها بر یکدیگر است. از این منظر توسعه پایدار روستایی بسان یک فرآیند سیستمی نیازمند طرح ریزی و هدایت پویایی ها و تحولات مستمر بر پایه کنش و برهمکنش هم فاز و همگرای مؤلفه های شاکله در درون به صورت یک کلیت پویا از یک سو و در پیوندی هم راستا یا پیشرو با تحولات محیط پیرامون، مبتنی بر کسب درونداد از برآیند سیر گذشته، اتکا بر ملاحظاتی موقعیت موجود و البته، با عطف به فرصت ها و تهدیدهای آینده است. بی تردید چنین رویکردی به توسعه روستایی قرابت نزدیکی با آینده پژوهی دارد و بهره گیری از آینده پژوهی در سیاست گذاری، مدیریت و برنامه ریزی توسعه پایدار روستایی را بر می تابد.

چهارم، اگر آینده پژوهی به عنوان یک حوزه نوظهور در نظر گرفته شود که از ترکیب و پیوند چند رشته مختلف شکل گرفته و دامنه کاربرد آن همه قلمروهای تکاپوی نظری و عملی را در بر می گیرد (پایا، ۱۳۸۵) در این صورت تمامی کنشگران درگیر در فرآیند توسعه روستایی می بایست چه در بعد اندیشه چه در بعد عمل به آینده اندیشی مجهز شوند. یک کشاورز می بایست آینده نظام بهره برداری، تولید و کسب و کار خویش را ترسیم کند تا بتواند به کشاورزی بسان جریان زندگی و کار تداوم بخشد. یک محقق روستایی باید از آینده دانش و فناوری در بخش روستایی آگاهی داشته باشد و بتواند در پرتو آینده نگاری فناوری، مسیر پژوهش های خویش را ترسیم نماید. یک آموزشگر مسایل روستایی می باست ضمن آگاهی از آینده علوم روستایی، به ترسیم و تلفیق آینده محتمل و مطلوب علوم حوزه روستایی در برنامه درسی خویش همت گمارد تا از این طریق در مهیاسازی کارگزاران قابل برای پیشبرد توسعه روستایی در آینده سهیم شود. یک کارگزار بخش روستایی می بایست آینده علوم روستایی را بشناسد تا بتواند به ترویج علم به نیت ساختن آینده مبادرت ورزد. او می بایست بتواند فرصت ها و تهدیدهای محتمل حوزه علوم روستایی را پیش بینی کند و مخاطبان خویش را در چاره اندیشی برای رویارویی با تهدیدها، تبدیل تهدیدها به فرصتها و بهره برداری بهینه از فرصتها به مدد نوآوری و تغییر هدایت شده یاری دهد، یک سیاست گذار، برنامه ریز و مدیر یا سازمان دست اندرکار توسعه روستایی می بایست همه تلاش خود را مصروف به ترسیم افق های راهبردی و آینده مطلوب برای توسعه بخش روستایی نماید و ... بر این پایه آینده پژوهی یک رویکرد و در عین حال، ابزار برای



تصمیم گیری و تصمیم سازی و در واقع، یک فرهنگ و سبک اندیشه ورزی به شمار می رود که همه برنامه ریزان، مدیران و کارگزاران توسعه روستایی می بایست به آن مجهز شوند.

پنجم، با توجه با این گزاره " گسترش نگاه آینده اندیشانه در میان اقشار و گروه های مختلف در جامعه وظیفه ای است که بیش از هر نهاد دیگر بر عهده علوم انسانی و اجتماعی قرار دارد (پایا، ۱۳۸۵) و با عنایت به ماهیت بین رشته ای توسعه روستایی (از جمله بهره گیری آن از علوم اجتماعی و انسانی) و رسالت آن در ترویج ایده ها، اندیشه ها و روش های جدید در میان تمامی دست اندرکاران حوزه روستایی، وظیفه ترویج آینده پژوهی در بخش روستایی می بایست بر عهده توسعه روستایی گذاشته شود. البته کارگزاران توسعه روستایی می بایست در مسیر انجام چنین وظیفه ای بنا به خصیصه " مشارکت گسترده همگان در پیش بینی و ترسیم آینده " با تعامل با سایر نهادها در سطوح مختلف بپردازند و به عبارتی برای ترویج آینده پژوهی به شبکه سازی روی آورند (شریف زاده و حسینی، ۱۳۸۸).

۵- پیشنهادات:

آینده پژوهی بستر مناسبی را برای ساختن و خلق تصویر آینده مطلوب در مطالعات توسعه روستایی فراهم می کند. آینده پژوهی همواره ذهن محقق توسعه روستایی را به آینده و گذار از وضع موجود معطوف می کند.

در کل، سیاست گذاری توسعه روستایی می بایست از حالت عطف به گذشته و مانایی در وضعیت حال، گذر نموده و به آینده معطوف شود و به عبارتی از نگاه پس رو به نگاه پیش رو میل کند. البته چنین رویکردی هرگز ضرورت و اهمیت درس آموزی از سیر گذشته و درک ملاحظات موقعیتی حال را در ترسیم آینده مطلوب نمی کند.

همچنین ورود به حوزه آینده پژوهی بخش توسعه روستایی می بایست مسأله محور و هدفمند باشد و نتایج مطالعه باید به عنوان یک ورودی برای نظام تصمیم سازی و تدوین راهبردها و سیاست های بلندمدت توسعه روستایی عمل کند.

با علم به پیچیدگی تعاملات روندهای فرهنگی، علمی، اقتصادی، اجتماعی و زیست محیطی که برخی از آنها قابل پیش بینی و برخی غیرقابل پیش بینی اند، برخی به سرعت تغییر می یابند و برخی به تدریج، پیشنهاد می شود رویکرد آینده ساز اتخاذ گردد که در آن، ساماندهی فرهنگ جهادی و ساماندهی علم و فناوری مورد نیاز بخش، نقش محوری دارند. یکی از لوازم این امر، مطالعه آینده توسعه روستایی در چارچوب تفکر سیستمی و با اتکاء به شناخت عوامل کلیدی و روندهای اصلی و پیش و ارزیابی پیوسته آنها می باشد (عظیمی و همکاران، ۱۳۸۷).



بنا به انتخاب رویکرد ارزشی و آینده ساز برای فرآیند آینده پژوهی توسعه روستایی و ضرورت داشتن درک واقعی، متعادل و مشترک از کارکرد بخش روستایی در فضای توسعه ملی و سهم آن در تحقق آمل ملی، یکی از نیازهای اصلی، تدوین چشم انداز بخش می باشد. از دیگر پیشنهادهای مفید می توان به موارد ذیل اشاره کرد:

- تشکیل و تقویت کمیته یا شورای راهبری در سطح ستادی و وزارت جهاد کشاورزی به منظور سیاست گذاری آینده نگر و راهبردی بر مبنای آینده پژوهی در قلمرو توسعه روستایی.
- راه اندازی مرکز آینده پژوهی در حوزه روستایی با همکاری مشترک مراکز آموزش علوم روستایی، مؤسسات تحقیقاتی حوزه روستایی، سازمان تحقیقات، آموزش و ترویج کشاورزی و ... با دعوت از آینده پژوهان برای طرح ریزی و اجرای مطالعات در بخش روستایی.
- اولویت بخشی و تأمین اعتبار و استفاده از نتایج مطالعات آینده پژوهی در قلمرو توسعه روستایی از سوی مؤسسات تحقیقاتی، مراکز دانشگاهی و ارگان های دولتی.
- راه اندازی گرایش بین رشته ای آینده پژوهی توسعه روستایی در مقطع تحصیلات تکمیلی .
- توجه به عناصر آینده اندیشی نظیر رویکرد بین رشته ای، تفکر سیستمی، رویکرد شبکه ای، رویکرد راهبردی، رویکرد جامع نگر، کلیت گرا و یکپارچه، مشارکت گسترده و در سیاست گذاری توسعه روستایی در برنامه های توسعه کشور.
- تدوین راهبردهای بلندمدت و میان مدت توسعه روستایی.
- بررسی حوزه های فناوری در حال ظهور مؤثر بر بخش روستایی.
- بررسی سناریوهای ممکنه، محتمل و مطلوب آینده بخش روستایی.
- تغییر نگرش و فرهنگ تصمیم سازان و برنامه ریزان توسعه روستایی به سمت آینده نگری.

فهرست منابع:

- ۱- پایا، ع. (۱۳۸۳) "ملاحظات شتابزده در باب معرفت شناسی آینده"، تهران: انتشارات مرکز تحقیقات علمی کشور و مؤسسه عالی آموزش و پژوهش مدیریت و برنامه ریزی.
- ۲- پایا، ع. (۱۳۸۵) "ملاحظات انتقادی در باب آینده پژوهی در حوزه علوم و فناوری های نوپدید و رویکرد معطوف به توسعه"، مقاله ارایه شده در همایش آینده پژوهی، فناوری و توسعه، ۱-۴ خردادماه ۱۳۸۵، تهران: دانشگاه صنعتی امیرکبیر.
- ۳- پدرام، ع. (۱۳۸۵) "آینده پژوهی حوزه ای نو برای کندوکاو"، مرکز آینده پژوهی علوم و فناوری دفاعی.
- ۴- پدرام، ع. (۱۳۹۱) "نگاهی به آینده فعالیت های آینده پژوهان"، فصلنامه مطالعات آینده پژوهی، سال اول، شماره چهارم، صص ۱۰-۱.
- ۵- تقیلو، ع. (۱۳۹۳) "سناریوهای آینده سکونتگاه های روستایی ایران"، مجله پژوهش و برنامه ریزی روستایی، سال سوم، شماره پنجم.



- ۶- حسینی مقدم، م. (۱۳۸۹) "کاربرد آینده پژوهی در علوم سیاسی با تکیه بر روش تحلیل لایه لایه علتها"، رهیافت های سیاسی و بین المللی، شماره ۲۳.
- ۷- شریف زاده، الف. حسینی، س.م. (۱۳۸۸) "ضرورت و زمینه های کاربرد آینده پژوهی در ترویج و توسعه پایدار کشاورزی"، سومین کنگره علوم ترویج و آموزش کشاورزی، مشهد.
- ۸- عظیمی، ع و همکاران. (۱۳۸۷) "درآمدی بر آینده پژوهی در بخش کشاورزی ایران با استفاده از تجارب کشورهای منتخب"، مؤسسه پژوهش های برنامه ریزی و اقتصاد کشاورزی، گروه پژوهشی توسعه.
- ۹- قربانی، س. (۱۳۹۲) "تبیین کارکردهای آینده پژوهانه مهدویت"، فصلنامه مطالعات آینده پژوهی، سال دوم، شماره ششم، صص ۲۹-۵۰.
- ۱۰- طالب، م. و عنبری، م. (۱۳۸۷) "جامعه شناسی روستایی با تأکید بر ابعاد تغییر و توسعه در جامعه روستایی ایران"، انتشارات دانشگاه تهران.
- ۱۱- زمانی پور، ا. (۱۳۷۳) "ترویج کشاورزی در فرآیند توسعه"، دانشگاه بیرجند
- ۱۲- کاستلز، م. (۱۳۸۰) "عصر اطلاعات، ظهور جامعه شبکه ای" (مترجم: آ. علیقلیان و ا. خاکباز) تهران: انتشارات طرح نو.
- ۱۳- مرادی پور، ح. ا. و نوروزیان، م. (۱۳۸۴) "آینده پژوهی، مفاهیم و روش ها"، رهیافت، (۳۶). ۴۵-۵۰.
- ۱۴- ناصرآبادی، ز. (۱۳۷۹) "آینده پژوهی"، مرکز مطالعات و برنامه ریزی استراتژیک، تهران، مؤسسه آموزشی و تحقیقاتی صنایع دفاع.
- ۱۵- وثوقی، م. و ایمانی، ع. (۱۳۸۹) "آینده توسعه روستایی و چالش های پایداری"، مجله توسعه روستایی، دوره اول، شماره ۲.

18- Bell, W. (2003). Foundations of Futures Studies (2th ed.), New Jersey: Transaction Publishers.

19- Gsanger, Hans (1994). The Future of Rural Development. Publishing by Gdi Frank. Cass England.

20- Hillyard, Sam (2007). The Sociology of Rural Life. berg publishing oxford, new York.

21- UNDP(1992) Human Development report1992,Oxford University press,Newyork

22- Vander, ploge, jan, d. (2002). Rural Development: from Practice and Policies toward Theory in Sociologica Ruralist. vol. 40, No, 4.